

هو العليم

بررسی روایات وجوب حج به نحو مکرر

بررسی روایات حج هر سال و دیدگاه فقها درباره

تکرار آن

سلسله دروس خارج فقه - کتاب الحج - ادامه باب

استطاعت در حج - جلسه هفتاد و دوم

استاد

آیت الله حاج سید محمد محسن حسینی طهرانی

قدس الله سرّه



أعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

جائز نبودن مسامحه در تحصیل استطاعت

در جلسه گذشته عرض شد که تهیّه مقدمات برای تحصیل استطاعت که همان زاد و راحله باشد، به وجوب عقلی، واجب است. و مسامحه در آن، اولاً موجب ترک واجبی از واجبات است و ثانیاً چنانچه قبل از اتیان به تکلیف، فوتی عارض شود، طبعاً **یعدّ تارک الحج** و مسائلی که راجع به این قضیه است بر او مترتب خواهد شد. بنابراین، مکلف باید از اوّل بلوغ که زمان تعلّق تکلیف است، به دنبال تهیّه مقدمات حج، به عنوان وجوب اطلاق، برود.

قبل از پرداختن به مسئله استطاعت، این مطلب عرض شد که به حجة الاسلام از این جهت حجة الاسلام گفته می شود که از نقطه نظر تکلیف، قوام اسلام بر این چند چیز است:

بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ عَلَى الصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ وَ الصَّوْمِ وَ الْحَجِّ وَ الْوَلَايَةِ وَ لَمْ يَنَادَ بِشَيْءٍ كَمَا

وجوب حجّة الإسلام مرة واحدة

و بنابر آنچه که در روایات آمده است، وجوب آن یک مرتبه است.

روایاتی در این زمینه از ائمه علیهم السّلام وجود دارد که از جمله اینها یک روایت از امام صادق علیه السّلام و یک روایت از امام رضا علیه السّلام است که اینها را عرض کردیم.

اگر ما در روایات و سنت، حکم به کفایت **مرة واحدة** نمی داشتیم، اطلاق آیه ﴿وَلِلّٰهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ سَبِيلٍ ۚ﴾^۲ مقتضای تکرار بود؛ چنانچه بعضی ها برای کسی که می تواند و استطاعت رفتن را دارد، حکم به تکرار کرده اند.^۳ لکن در روایات نسبت به این مسئله تصریح شده است که حجة الاسلام، فقط یک بار برای انسان واجب است و بقیه حج هایی که انجام می دهد، حج استحبابی است و نسبت به آن تأکید شده است.

^۱ الکافی، ج ۲، ص ۱۸.

^۲ سوره آل عمران (۳) آیه ۹۷.

^۳ الحقائق الناضرة، ج ۱۴، ص ۲۱.

مثلاً امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:

لَا تَتْرُكُوا حَجَّ بَيْتِ رَبِّكُمْ فَتَهْلِكُوا وَ قَالَ: مَنْ تَرَكَ الْحَجَّ لِحَاجَةٍ مِنْ حَوَائِجِ الدُّنْيَا لَمْ تَقْضِ حَتَّى يَنْظُرَ إِلَى الْمُحَلِّقِينَ.^۱

یا مثلاً حضرت در روایت دیگری می فرماید:

وَاللَّهِ اللَّهُ فِي بَيْتِ رَبِّكُمْ لَا تَخْلُوهُ مَا بَقِيتُمْ فَانْهَ انْ تُرِكَ لَمْ تُنَظَرُوا.^۲

در اینجا حضرت به مسئله حج تأکید می کند که حکایت از استحباب شدید حج است؛ برای افرادی که یک بار مشرف شدند. یکی از سؤال هایی که از امام رضا علیه السلام پرسیده شده، این بود: «عَلَّةُ فَرَضِ الْحَجِّ مَرَّةً وَاحِدَةً؟» حضرت تصریح می فرمایند:

لَأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى وَضَعَ الْفَرَائِضَ عَلَى أَدْنَى الْقَوْمِ قُوَّةً؛ فَمِنْ تِلْكَ الْفَرَائِضِ الْحَجُّ الْمَفْرُوضُ وَاحِدًا. ثُمَّ رَغَبَ أَهْلُ الْقُوَّةِ عَلَى قَدْرِ طَاقَتِهِمْ.^۳

این کلام حضرت در اینجا جنبه ترغیب دارد، نه جنبه تکلیف. و همین طور در روایت فضل بن شاذان که مانند همین روایت است، اما سندش متفاوت

^۱ وسائل الشیعة، ج ۱۱، ص ۲۳؛ بحار الأنوار، ج ۹۶، ص ۱۹.

^۲ وسائل الشیعة، ج ۱۱، ص ۲۳.

^۳ وسائل الشیعة، ج ۱۱، ص ۲۰؛ بحار الأنوار، ج ۹۶، ص ۱۱۳.

است.

روایت دیگر، روایت امام صادق علیه‌السلام از احمد بن محمد خالد برقی است که حضرت می‌فرماید:

مَا كَلَّفَ اللَّهُ الْعِبَادَ إِلَّا مَا يُطِيقُونَ إِنَّمَا كَلَّفَهُمْ فِي الْيَوْمِ وَاللَّيْلَةِ خَمْسَ صَلَوَاتٍ. إِلَى أَنْ قَالَ: وَكَلَّفَهُمْ حَجَّةً وَاحِدَةً وَهُمْ يُطِيقُونَ أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ.^۱

در این روایت یک حج تأکید شده است و ما مشاهده می‌کنیم علاوه بر اینکه این روایات تصریح بر یک حج دارند، مرام و روش ائمه علیهم‌السلام نیز بر همین قیاس بوده است که آنها حج را یک مرتبه تکلیف می‌کردند و سنت بر این مسئله مستقر بوده است.

معنای فرض در برخی از روایات حج

اما در بعضی از روایات می‌بینیم که مسئله فرض مطرح است که بعضی‌ها فرض را به معنای استحباب و امثال ذلک گرفته‌اند و این از مسائلی است که باید راجع به آن صحبت شود. بعضی از فقها برای کسانی که قوت بدنی و مالی دارند، فتوا داده‌اند که باید بیش

^۱ وسائل الشیعة، ج ۱۱، ص ۱۹.

از یک مرتبه و هر چند سال یک مرتبه، حج را انجام دهند.

روایاتی داریم که مؤید حج متعدد است که جنبه فرض دارد و فقها بر طبق آنها، فتوا داده‌اند بر اینکه حج به طور مکرر واجب است که شما خودتان اینها را پیدا کنید.

یکی از آن روایات که جنبه فرض دارد این است:

«إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فَرَضَ الْحَجَّ عَلَى أَهْلِ الْجِدَّةِ فِي كُلِّ عَامٍ»^۱؛ اهل الجدة یعنی افرادی که تمکن دارند.

در اینجا روایت دلالت بر فرض می‌کند؛ بر این اساس، بعضی‌ها مثل مرحوم صاحب حدائق برای کسانی که تمکن بدنی و استطاعت دارند، حکم به وجوب حج اکثر من مرة واحدة را از مرحوم صدوق ذکر کرده‌اند.^۲ از طرفی روایاتی داریم از امام رضا علیه‌السّلام و همین‌طور روایت احمد بن خالد برقی از امام صادق علیه‌السّلام، که صراحت بر مرة واحدة دارند و حتی در بعضی از این روایات تصریح بر این

^۱ الکافی، ج ۴، ص ۲۶۶.

^۲ الحدائق الناضرة، ج ۱۴، ص ۲۱:

قال الصدوق بعد نقل ذلك: جاء هذا الحديث هكذا و الذي اعتمدته و أفتى به أنّ الحجّ على أهل الجدة في كلّ عام فريضة.

شده است: «و هم یطیقون اکثر من ذلک»، یعنی عین عبارت، تصریح است.

لذا بر این اساس مثل مرحوم صاحب جواهر، روایات فرض را هم حمل بر استحباب کرده‌اند و فرموده‌اند که مقصود از فرض در اینجا همان ندب است؛ یعنی مستحب است که انسان این عمل را انجام دهد.^۱

طبعاً این یک وجه حملی است که چاره‌ای جز این نیست؛ از یک طرف روایاتی دلالت بر فرض می‌کنند و در آنها فرض آمده است، فرض هم ظهور در وجوب و تکلیف وجوبی دارد، از یک طرف روایاتی در مقابل این روایات قرار دارند که صحیح و صریح می‌باشند، مثل روایت خالد و همین‌طور روایت امام رضا که صریح است. همین‌طور سنت هم بر این مسئله بوده است؛ یعنی سنت در زمان ائمه علیهم‌السّلام بر همین حج به عنوان مرة واحدة بوده است و این مسئله به اجماع ربطی ندارد، تا اینکه شما بگویید: «حجیت اجماع متفی است.»

^۱ جواهر الکلام، ج ۱۷، ص ۲۲۱.

باید این مسئله در اینجا حمل بر استحباب شود، ولی صحبت در اینجا است که چرا امام علیه السلام مسئله را به عنوان استحباب مطرح نکردند؟ در حالی که می توانستند این طور بیان کنند که مستحب است یا مستحب مؤکد است. چرا تعبیر به فرض آوردند؟

فرق کلام معصوم با غیر معصوم علت

تدقیق مجتهد در روایات

این نکته ای است که مجتهد باید به آن پردازد. امام علیه السلام وقتی یک مطلب را بیان می فرمایند، با عبارت هایی که ما بیان می کنیم و با آن صحبت می کنیم، فرق دارد. آن عبارت و کلام امام، کلام معصوم است و معصوم خطا نمی کند و عین واقع را **کما هو هو** بازگو می کند؛ اگر مستحب باشد، می گوید که مستحب است و اگر واجب باشد می گوید که واجب است و اگر غیر از اینها باشد، آن را بیان می کند. این مسئله فرض باعث شده است که بعضی از فقها برای اهل جده، حکم به وجوب کنند؛ چون ظهور فرض در اینجا برای اهل جده، ظهور در وجوب است و روایات مرة واحدة را بر افرادی که

از اهل جده نیستند، حمل کرده‌اند و طاقت را در روایتی که از احمد بن خالد برقی است که می‌فرماید: «و هم یطیقون اکثر من ذلک»، به معنای **صِرْفَ الإِسْطَاعَةِ** قرار داده‌اند، نه آن استطاعت متعارف؛ یعنی برای کسی که بتواند حتی با تحمّل مشاقّ به حج برود، این منظور امام است.

بررسی حمل روایات دال بر وجوب حج

مرة واحدة، بر اغلیت

همین‌طور در آن روایتی که از امام رضا علیه‌السّلام است و حضرت در آنجا تصریح دارند که حج مرة واحدة است، منظور حضرت به أدنی الناس است که جنبه غالبی برای افراد دارد، مخصوصاً در آن زمان که شدّ رحال از اماکن بعیده خیلی مشکل بود؛ به این نحو که هر کسی بخواهد بیاید و مخصوصاً اگر بخواهد مشیاً بیاید - همان‌طور که در بعضی روایات است که اگر بخواهد مشیاً انجام دهد - مشقت زیادی داشت؛ لذا جنبه غالبی مسئله اقتضا می‌کند که حج همان مرة واحدة، به این کیفیت در اینجا جعل شده باشد.

پس این فقها روایاتی را که دلالت بر وجوب حج

مرة واحدة می کنند را بر اغلیت ناس، حمل کرده اند و همین طور بر افرادی که استطاعتشان عادی نیست؛ یعنی می توانند بروند ولیکن با تحمّل مشقّت و امثال ذلک که خدا این تکلیف را در آنجا از آنها برداشته است.

افرادی مثل فقها و عموم افرادی که در اینجا حج را مرة واحدة می دانند، روایات فرض را حمل بر استحباب کرده اند و گفته اند که مستحب است؛ چون ما در مقابل روایات فرض، روایات صریح داریم؛ مثل روایت خالد که تصریح دارد که حضرت امام صادق علیه السلام می فرمایند: **«و هم یطیقون اکثر من ذلک»**، ولکن این حج بر ادنای از این وضع شده است.

حالا ما در اینجا چه کنیم؟ کدام یک از این دو مسئله را از نقطه نظر تحقیق ملاک، ملزم می دانیم؟ لعل اینکه شما بگویید: روایت **«... فَرَضَ الْحَجَّ عَلَى أَهْلِ الْجِدَّةِ فِي كُلِّ عَامٍ»**، که برای افرادی است که استطاعتشان در حد یک مرتبه است و فقط آنها را شامل می شود، منافاتی با روایات دیگر ندارند؛ یعنی هر کسی هر اندازه متمکن است، باید همان قدر انجام

دهد. این روایت مانند کسی است که کفاره‌ای به او تعلّق می‌گیرد و او باید به هر مقداری که می‌تواند به همان مقدار نسبت به پرداخت آن اقدام کند؛ مثلاً باید شصت مسکین را طعام دهد. حالا فرض کنید این شخص بیشتر از ده مسکین را نمی‌تواند طعام دهد، باید همان ده‌تا را طعام دهد؛ نمی‌شود گفت: «چون استطاعت اطعام شصت مسکین را نداری، پس تکلیف از تو ساقط است». بنابراین، به‌عنوان یک واجب ارتباطی باید به ده مسکین طعام دهی!

این احکام ترتیبیه که در قرآن داریم که **فَإِنْ لَمْ يَجِدْ كُذَّاءً**^۱ اگر این را نتوانست، آن بعدی را انجام دهد و اگر آن را هم نتوانست انجام دهد، سراغ بعدی برود، حکایت از این مسئله می‌کند که خداوند این مطلب را در اینجا بر اساس توان فرد قرار داده است. آن کسی که می‌تواند شصت مسکین را طعام دهد، باید شصت مسکین را طعام دهد.

همین‌طور نسبت به سایر مسائل مثل جهاد؛ آن

^۱ سوره نسا (۴) آیه ۹۲: ﴿فَمَنْ لَّمْ يَجِدْ فَصِيَامُ شَهْرٍ رَّيَّانٍ مُّتَابِعٍ﴾. سوره بقره (۲) آیه ۱۹۶: ﴿فَمَنْ لَّمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ ۖ فِیْ أَلْحَجِّ وَسَبْعَةٍ إِذَا رَجَعْتَ ۖ تَمَّ﴾.

کسی که مال ندارد و فقط یک شمشیر دارد، باید با همان یک شمشیر خودش جهاد کند. حالا اگر کسی استطاعت بیشتری دارد، مثلاً مرکب و امثال ذلک دارد، باید آنها را هم داخل در مسئله جهاد کند؛ یا مثلاً اگر کسی اموال دارد، باید آن اموال را در جهاد صرف کنند. علی کل حال هر شخصی به میزان استطاعتی که دارد، تکلیف او به همان میزان بالاتر می رود و ازدیاد پیدا می کند. لعل اینکه مسئله حج هم از همین باب باشد؛ امام علیه السلام از یک طرف می فرماید که حج مرة واحدة واجب است، برای کسانی که یک مرتبه می توانند بروند و اغلبیت این طور است و از آن طرف دیگر می فرماید: «... **فَرَضَ الْحَجَّ عَلَى أَهْلِ الْجِدَّةِ**؛ یعنی برای کسانی که می توانند بیشتر از یک مرتبه به حج بروند، [واجب است که بیشتر بروند،] این روایات بیانگر دو تکلیف جدا از هم می باشند.

اطلاق آیه ﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ آلِ بَيْتٍ مِّنْ أَسْطَاعٍ إِلَىٰ سَبِيلِ﴾ فقط به تحقق تکلیف به مرة واحدة نیست؛ چون می فرماید: «هر کسی که می تواند، باید حج را انجام دهد!» در کجای

این آیه داریم که یک دفعه باید به حج بروی؟! حکم شرعی با یک مرتبه رفتن، ساقط می‌شود، ولی آیا حکم شرعی استمرار ندارد؟

فرض کنید من بگویم: «اکرام عالم عادل، بر شما واجب است.» و شما هم امشب در این دنیا یک عالم عادل را پیدا کردید - البته که یک نفر هم پیدا نمی‌شود! حالا اگر یک عالم نسبتاً عادل را پیدا کردید - و او را اکرام کردید، در این صورت حکم مولا دیگر تمام می‌شود یا استمرار دارد؟! اگر دوباره هفته بعد، به یک عالم نسبتاً عادل - البته اگر ثلث، ربع و خمسش هم عادل بود روی سرمان می‌گذاریم! - چشمتان افتاد، در این صورت باید چه کار کرد؟ مجدداً حکم اکرم می‌آید، مگر اینکه استنباط شود که آن تکلیف برای مرة واحدة است که با تحقق خارجی مکلف^{به}، آن تکلیف هم ساقط می‌شود.

پس نفس آیه، نه دلالت بر مرة و نه دلالت بر تکرار می‌کند، بلکه از جنبه اطلاق آن، تکرار استفاده می‌شود، نه اینکه از لفظ آن، تکرار فهمیده شود؛ فرق

است بین اینکه بگویم: «لله على الناس حج البيت متكررا لمن استطاع اليه سبيلا» یا «لله على الناس حج البيت مرة واحدة لمن استطاع اليه سبيلا» با ﴿وَلِلّٰهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتِطَاعَ اِلٰى هِ سَبِيْلًا﴾ که جنبه اطلاق دارد. با اینکه چند سال از حج رفتن گذشته است، آیا آن حکم مجدداً راجع به ما هست؟ بله! دوباره در اینجا شامل ما خواهد شد.

پس اطلاق آیه در اینجا مقتضای تکرار خواهد بود و همین طور روایاتی که دلالت بر فرض داشتند، دلالت بر تکرار می کنند.

روایات وجوب حج در هر سال بر اهل

جده

همان طور که در بالا عرض کردیم روایاتی داریم که مربوط به حج متعدد است که جنبه فرض دارد و فقها بر طبق آن فتوا داده اند بر اینکه حج به طور مکرر واجب است، در اینجا به ذکر آنها از باب دوم کتاب الحج وسائل می پردازیم. البته مرحوم شیخ حر می فرماید: «باب أنه يجب الحج على الناس في كل عام وجوباً كفائياً.» در واقع ایشان تعبیر به وجوب

کفایی کرده‌اند.^۱

روایت اوّل:

محمّد بن یعقوب، عن عدّة من أصحابنا، عن سهل بن زياد، عن موسى بن القاسم البجلي، وعن محمّد بن يحيى، عن العمركي بن علي، جميعاً عن علي بن جعفر، عن أخيه موسى (عليه السلام) قال:

إنّ الله عزّ وجلّ فرض الحجّ على أهل الجدة في كلّ عامٍ، و ذلك قوله عزّ وجلّ: ﴿وَلِلّٰهِ عَلَى

النَّاسِ حِجٌّ آلَ بَنِي تٍ مِّنْ أَسِطَّاعٍ إِلَىٰ هِ سَبِيلٍ﴾^۱ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ آلِ عُلَمِينَ ﴿

قال: قلت: فمن لم يحجّ منّا فقد كفر؟ قال: لا، ولكن من قال: ليس هذا هكذا فقد كفر.

روایت اوّل این باب از کافی است.

موسی بن جعفر می‌فرماید: «**إنّ الله عزّ وجلّ فرض**

الحجّ على أهل الجدة في كلّ عامٍ»؛ نه اینکه چند

سال یک مرتبه واجب است! مثلاً چهار سال یک

مرتبه؛ خیر، بلکه برای کسانی که می‌توانند، هر سال

واجب است! پس امام موسی بن جعفر همین مطلبی

را که بنده عرض کردم، به دلیل تکرّری که از اطلاق

آیه اخذ شده است، بیان می‌کنند. حضرت

^۱ وسائل الشیعة، ج ۱۱، ص ۱۶.

نمی‌فرماید: ﴿وَلَلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ آلِ بَيْتٍ﴾
دلالت دارد که با انجام دادن مکلف، تکلیف ساقط
می‌شود، یا اینکه امر، دلالت بر اتیان به مکلف به مرة
واحدة می‌کند. شاید حضرت هم اصول خوانده
بودند! حضرت این اصول‌های چرت و پرت ما را که
نخوانده‌اند، اصولی که آنها خوانده‌اند با ما فرق
می‌کند.

ایشان روایاتی را ذکر می‌کند که صریح می‌باشند
و اصلاً سندشان حرف ندارد. اینکه می‌گوید: «**عدة
من اصحابنا**»؛ یعنی صحت روایت را خیلی بالا
می‌برد. سهل بن زیاد و بجلی و محمد بن یحیی و
عمرکی، همه اینها از علی بن جعفر که برادر
موسی بن جعفر علیهما السلام است، نقل می‌کنند.
روایت دوم:

عن أبي عبدالله عليه السلام قال: «**إنَّ الله عزَّ و
جَلَّ فَرَضَ الْحَجَّ عَلَى أَهْلِ الْجِدَّةِ فِي كُلِّ عَامٍ.**»

این روایت هم که بیان شد، سندش صحیح
است.

روایت سوم:

عن علي بن إبراهيم، عن أبيه، و عن محمد بن

إسماعيل، عن الفضل بن شاذان جميعاً، عن ابن
أبي عمير، عن عبد الرحمن بن الحجاج قال: قلت
لأبي عبدالله (عليه السلام): الحجّ على الغني و
الفقير؟ فقال: **«الحجّ على الناس جميعاً كبارهم و
صغارهم، فمن كان له عذر عذره الله.»**

این روایت خیلی بر این مسئله دلالت ندارد.

روایت چهارم:

عن محمد بن يحيى، عن محمد بن أحمد، عن
يعقوب بن يزيد، عن ابن أبي عمير، عن أبي جرير
القمي، عن أبي عبدالله (عليه السلام) قال: **«الحجّ
فرضٌ على أهل الجدة في كلّ عام.»**

محمد بن احمد در این روایت همان خالد است.

این روایت هم سندش بسیار صحیح است.

روایت پنجم:

عن أحمد بن محمد، عن محمد بن سنان، عن
حذيفة بن منصور، عن أبي عبدالله (عليه السلام)
قال: **«إن الله عزّ وجلّ فرض الحجّ على أهل الجدة
في كلّ عام.»**

این روایت از حذیفه است که به نظر، آن را با

مختصر تصرفی در سند و عبارت نسبت به روایت

قبل، نقل کرده‌اند.

روایت ششم:

محمد بن علي بن الحسين في العلل، عن أحمد

بن محمد، عن أبيه، عن محمد بن أحمد، عن
 السندي بن الربيع، عن محمد بن أبي القاسم، عن
 أسد بن يحيى، عن شيخ من أصحابنا قال: **«الحجّ واجب على من وُجد السبيل إليه في كلّ عام.»**

این روایت از مرحوم صدوق است. سندی بن
 الربيع فرد موثقى است. در این روایت هم حضرت
 دوباره این مسئله را به این کیفیت بیان می کند.

البته [مرحوم صاحب وسائل در انتهای این باب]
 می فرماید: «مرحوم شیخ، این روایات را حمل بر
 استحباب کرده است.»^۱ و این مطلب را سابق هم
 عرض کردیم که بعضی ها گفته اند که منظور این
 است که کسی که حج را در سنه اوّل انجام نداده
 است، واجب است که در سنه بعدی انجام دهد.^۲
 کجای روایت این مطلب را می گوید؟! اینجا دیگر
 رفتن به جاده خاکی است! حضرت می فرماید: **«فی کل عام»**، چه ربطی دارد به اینکه ما بگوییم: «منظور
 حضرت این است: کسی که امسال حج را انجام

^۱ وسائل الشیعة، ج ۱۱، ص ۲۸:

حَمَلَ الشَّيْخُ هَذِهِ الْأَحَادِيثَ عَلَى الْإِسْتِحْبَابِ، وَ جَوَّزَ حَمْلَهَا عَلَى إِرَادَةِ
 الْوَجُوبِ عَلَى طَرِيقِ الْبَدَلِ، وَ أَنَّ مَنْ وَجَبَ عَلَيْهِ الْحَجُّ فِي السَّنَةِ الْأُولَى
 فَلَمْ يَفْعَلْ وَجَبَ فِي الثَّانِيَةِ، فَإِنْ لَمْ يَفْعَلْ وَجَبَ فِي الثَّالِثَةِ وَ هَكَذَا، وَ الْأَقْرَبُ
 مَا قُلْنَاهُ مِنَ الْوَجُوبِ الْكِفَائِيِّ، وَ يَأْتِي مَا يَدُلُّ عَلَيْهِ فِي عَدَمِ جَوَازِ تَعْطِيلِ
 الْكَعْبَةِ عَنِ الْحَجِّ، وَ فِي وَجُوبِ إِجْبَارِ النَّاسِ عَلَيْهِ، وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ مَالٌ
 وَ غَيْرُ ذَلِكَ.

^۲ حقائق الناضرة، ج ۱۴، ص ۲۱.

نداده است، سال بعد بر او واجب است؟! خیلی عجیب است! این طور صحبت کردن خوب و صحیح نیست! خوب است که آدم بگوید: «نمی دانم!» نه اینکه روایت را این طور معنا کند! در ادامه دارد: «فان لم يفعل وجب فی الثالثة» این قضیه چه ربطی دارد؟!

بعد مرحوم شیخ حر می فرماید: «و الأقرب ما قلناه من الوجوب الكفائي»؛ ایشان این روایات را حمل بر وجوب کفایی کرده اند؛ از باب اینکه در همان وصایای امیرالمؤمنین علیه السلام هم داریم که فرمودند: «لا تتركوا حج بيت ربكم»^۱ یعنی اجازه ندهید که بیت الله از حاج خالی باشد. و یا «والله الله في بيت ربكم لا تخلوه»^۲ و همین طور روایاتی که در آنها بر عدم خلوّ بیت الله از حاج تأکید شده

^۱ وسائل الشیعة، ج ۱۱، ص ۲۳:

«عن عبدالله بن میمون، عن أبي عبدالله (عليه السلام) قال: كان في وصية أمير المؤمنين (عليه السلام) قال: لا تتركوا حج بيت ربكم فتهلكوا و قال: من ترك الحج لحاجة من حوائج الدنيا لم تقض حتى ينظر إلى المخلقين.»

^۲ همان:

«محمد بن الحسين الرضي في (نهج البلاغة) عن أمير المؤمنين (عليه السلام) في وصيته للحسن والحسين (عليهما السلام): أوصيكما بتقوى الله - إلى أن قال: - والله الله في بيت ربكم لا تخلوه ما بقيتم فإنه إن ترك لم تناظروا.»

است و یا روایاتی که می‌فرماید: «بر حاکم اسلام واجب است که افرادی را در صورت عدم حج گزار، برای حج بفرستد، تا بیت‌الله خالی نباشد.»^۱

مرحوم صاحب وسائل از مجموع این روایات، مسئله فرض را به وجوب کفایی حمل کرده‌اند که یک‌قدر به واقعیت مسئله نزدیک‌تر است، ولیکن به نظر می‌رسد که واقعیت مطلب، بالاتر از این حرف‌هاست.

اللهم صلّ على محمد و آل محمد

^۱ همان:

«عن عبدالله بن سنان، عن أبي عبدالله (عليه السلام) قال: لو عَطَلَ النَّاسُ الْحَجَّ (لَوْجَبَ عَلَى الْإِمَامِ) أَنْ يُجْبِرَهُمْ عَلَى الْحَجِّ، إِنْ شَاؤُوا وَ إِنْ أَبَوْا، فَإِنَّ هَذَا الْبَيْتَ إِنَّمَا وُضِعَ لِلْحَجِّ.»